

بخش دوم

پول

ریال در ۲۷ اسفند ۱۳۰۸ هجری خورشیدی از برای تعیین واحد پول ایرانیان برگزیده شده ، بجای قران ، اما هنوز کلمه قران از میان نرفته ، بنا به عادت دیرین ، ریال کنونی را باز قران خوانند .

ریال

درست است قران لغت بیگانه و عربی است ، ریال هم بهمان اندازه بیگانه و اسپانیایی است و بیش از چهار صد سال است که بدستگیری پرتغالیها و اسپانیاییها در ایران شناخته شده است . گفتیم (ص ۱۹۸) پرتغالیها در سال ۹۲۰ هجری قمری (۱۵۱۴ میلادی) بفرماندهی البوکرک Albuquerque جزیره هرمز را در خلیج فارس بچنگ آوردند و در هنگام بیش از یکصد سال همچنان در دست داشتند تا در روزگار شاه عباس بزرگ (۱۰۰۳-۱۰۳۸) دگر باره از آن ایران گردید . آمدن و شد پرتغالیها بکرانهای دریای فارس از زمان شاه اسمعیل اول که سرسلسله خاندان صفوی است (۹۰۷-۹۳۰ هجری قمری) آغاز میگردد . از سال ۹۸۸ هجری قمری یعنی سال چهارم پادشاهی شاه محمد خدا بنده ، چهارمین پادشاه صفوی ، که کشور پرتغال بدست اسپانیا درآمد و تا سال ۱۰۵۰ یعنی سیزدهمین سال شهریاری شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲) در دست آن دولت بود ، ایران هم با اسپانیا سروکار بهم رسانید . ناگزیر از همین روزگاران ، بازرگانی و داد و ستد اینان با ایرانیان آغاز میگردد و بدستگیری اینان ریال اسپانیایی در ایران شناخته شده است .

پس از یاد آوری این پیش آمد تاریخی پیداست که در قرن دهم هجری ، پول اسپانیایی با نام اسپانیایی خود از راه خلیج فارس ، بایران راه یافت ، ناگزیر در هیچیک از آثار فارسی پیش از آن روزگار نباید از ریال نام و نشانی باشد . پیش از اینکه ریال رسماً نام واحد پول ایران گردد و بجای قران در آید ، عبارت پوده از بیست و پنج شاهی .

هر ارزشی که ریال در این چند قرن اخیر در ایران داشته این کلمه اصلاً اسپانیایی است و آن نام يك سکه نقره بوده، رایج آن دیار و لفظاً بمعنی شاه‌ی است، درست مانند کلمه لاتین رگالیس (regalis) - شاه‌ی از بنیاد رگس (rex) - شاه. ریال در مرزو بوم دیرین خود اسپانیا، نخست در سال ۱۴۹۷ میلادی سکه زده شده و تا سال ۱۸۷۰ پول نقره رایج آنجا بود و در مستعمرات اسپانیا نیز، چنانکه در بخش جنوبی امریکاهم رواج داشت.

شاید غرض از برگزیدن ریال بجای قران این بوده که يك لغت بیگانه بفارسی تبدیل شده باشد، یا اینکه از نام پول رایج عهد قجر دوری کرده باشند. بهر مقصود که باشد نقض غرض شده، نه ریال فارسی است و نه یاد آور روزگار خوشی است، چنانکه گفتیم یاد آور روزگاری است که بیگانگان بکرانهای دریای فارس دست اندازی کرده بودند. از این که بگذریم ریال نام واحد پول ایران بخصوصه نگردیده، از این ره آورد اسپانیایی عربستان سعودی هم از آن بهره برگرفته اکنون پولشان ریال خوانده میشود. برگزیدن چنین لغتی یکی از آن صدها گواه بی‌مایگی لغت سازان ماست. Olearius که از او یاد کردیم (ص ۲۰۰) و گفتیم در زمان شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲) در ایران بوده، در سخن از سکه‌های رایج آن زمان چون خدا بنده، عباس، بیستی، لاری و جز اینها گوید که ایرانیان در دادوستد، ریال اسپانیایی را هم در کمال میل می‌پذیرند.

از اینکه ریال جانشین قران گردید، جای افسوس نیست، نه آمدن این بخوشی و شادمانی ارزد و نه رفتن آن بدرد و دریغ.

قران

ریال از ره آوردهای اسپانیایی است در روزگار ان صفوی و از همان دوران در سرزبانها مانده تا اینکه در این چندسال اخیر نام رسمی واحد پول ایران گردیده است، چنانکه از همان دوران سکه رایج زمان شاه عباس بزرگ، بنام عباسی، تاکنون در سرزبانهاست و آن امروز چهارشاهی است. اما قران، اگر از برای آن يك شخصیت قائل شویم، نسبت بریال برتری نژادی ندارد و در زبان ما از شرافت قدمت هم برخوردار نیست. ناگزیر این کلمه در اصل صاحبقران بوده که در روی بسیاری از سکه‌های ایران از خاندان

صفوی گرفته تا ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴ - ۱۳۱۳) دیده میشود . اینک برخی از آنها :

بگیتی سکه صاحبقرانی زد از توفیق حق عباس ثانی

این سکه نقره در سال ۱۰۵۹ هجری قمری در تبریز ضرب شده است :

ز بعد هستی عباس ثانی صفی زد سکه صاحبقرانی

صفی دوم پسر عباس دوم از آغاز بهار سال ۱۰۷۹ نام سلیمان از برای خود برگزید :

بگیتی سکه صاحبقرانی زد از توفیق حق طهماسب ثانی

ضرب قزوین در سال ۱۱۳۵ ؛

سکه بر زر زد بتوفیق الهی در جهان ظل حق عباس ثالث ثانی صاحبقران

ضرب اصفهان در سال ۱۱۴۵ ؛

سکه صاحبقرانی زد بتوفیق الله همچو خورشید جهان افروز ابراهیم شاه

ضرب تفلیس، ابراهیم برادر عادل شاه است ؛

هست سلطان بر سلاطین جهان شاه شاهان نادر صاحبقران

ضرب شیراز در سال ۱۱۵۰ ؛

شاه شاهان نادر صاحبقران هست سلطان بر سلاطین جهان

ضرب اصفهان در سال ۱۱۵۲ ،

همین شعر در روی سکه های نادر ، ضرب مشهد و تفلیس و سند و جز اینها نیز

دیده میشود ؛

بزرگ تاشاخرخ زد سکه صاحبقرانی را دوباره دولت ایران گرفت از سر جوانی را

شاهرخ (۱۱۶۱-۱۱۶۳ هجری قمری) نوه نادر شاه است ؛

در سکه ای از فتحعلی شاه قاجار ضرب سال ۱۲۴۲ هجری قمری چنین نقش بسته :

«سکه شه فتحعلی خسرو صاحبقران»^۱

ناصرالدین شاه قاجار در سال ۱۲۹۳ بیادگار سال سی ام پادشاهی خویش، در يك سکه زرین، ضرب تبریز خود را «ناصرالدین شاه غازی خسرو صاحبقران» خواند.
از این شعرها و عنوانهای بسیار خنک بخوبی پیداست که قران از کجا سرچشمه گرفته است.

گذشته از این سکه‌ها که فقط از برای نمونه برخی را یاد کردیم، در طی تاریخ سلسله گورکانیها یا تیموریان بسا بعنوان حضرت صاحبقرانی برمیخوریم، شاید همین عنوان از برای پادشاهان پیشتر هم بکار میرفته، تعیین قدمت این ترکیب از روی نوشتهای فارسی، از روی بیان مقصود ما اهمیتی ندارد.

تومان یا تومن لغتی است ترکی در زبان ما بسیار پیشتر از لغت

تومان

اسپانیایی ریال و قران عربی (نام سکه‌ای مخصوص)، راه یافته

و در حدود هفت قرن پیش از این در ایران زمین شناخته شده است پیش از سرکار آمدن ریال رسمی، هر ده قران يك تومان بوده، هنوز هم تومان در سر زبانهاست، معمولا هر ده ریال را يك تومان نامند. بویژه هر آنگاه که سخن از مبلغ هنگفتی باشد و سر بمیلیونها ریال زند، کلمه تومان بکار برند و اینچنین ده برابر از آن مبلغ بکاهند.

کلمه تومان از ره آورد های چنگیزی است چنانکه میدانیم این درنده مغولی در سال ۶۱۶ (۱۲۱۹ میلادی) بایران زمین روی آورد و با این آسیب دوزخی بسیاری از لغتهای مغولی هم در فارسی رخنه کرده است.

يك رشته ازین لغتها متعلق بامور لشکری و سپاهی مغولی است، تومان و مین و

۱- نگاه کنید به The Coins of the Shahs of Persia (Safevis, Afghans, Efsharis, Zand, and Kajars,) by Reginald Stuart Poole London 1887 p.26-91.

Coins Medals, And Seals of the Shâhs of Persia (1500-1941) by H.L. Rabino di Borgamale 1945 p. 36-64

رابینو ناشر تاریخ کیلان و دیلمستان تألیف مرعشی در تاریخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۵۰ (۴ مهر ۱۳۲۹) در ۷۳ سالگی درباریس درگذشت.

بوز که در جزء کلمات مرکب امیر تومان و مین باشی و یوز باشی، بمعنی سر و سردار و یا فرمانده ده هزار و هزار و صد دیده میشود، یادگاری است از آن روزگار تیره. تومان نیز در همان روزگار نام سکه‌ای بوده که بده هزار دینار تقسیم میشده، هنوز هم تومان که گفتیم در سر زبانهاست چنین است.

حمدالله مستوفی در نزهة القلوب که در سال ۷۴۰ نوشته شده در سخن از جزیه‌ای که عراق عرب در زمان خلیفه عمر میپرداخته، درهم آن زمان را بتومان پول رایج زمان خود چنین بشمار آورده: «مبلغ آن خراج و جزیه صد و بیست و هشت بار هزار هزار (میلیون) درهم بود که با اصطلاح این زمان دو هزار و صد و سی و سه تومان و کسری باشد، تفاوت عدل عمری و ظلم حجاجی چندین اثر کرده»^۱ محمود کاشغری در کتاب خود «دیوان لغات الترک» که در سال ۴۶۶ هجری تألیف شده، دومن را نخست بمعنی ده هزار و دیگر بمعنی «بسیار» و سوم بمعنی ده^۲ گرفته است، بمعنی ده دومان هم گفته میشود.^۳ تومان در تقسیم لشکری عبارت بوده از ده هزار سرباز و گاهی نیز تومان بمعنی ایل گرفته میشد، همچنین بسرزمین اطلاق میگردد، مثلاً عراق ایران به نه تومن بخش شده بود^۴ در کتابهای تاریخ مغول غالباً تومان بمعنی ده هزار یاد شده از آنجمله در جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله که در سال ۷۰۴ تألیف آن پایان یافت آمده: «چون آنجا رسید قاآن سی تومان لشکر مغول و هشتاد تومان لشکر ختای ترتیب فرمود». بسا تومان جزء نامهای خاص مغولی بکار رفته است.^۵ همچنین در تاریخ و صاف که در میان سالهای

۱- نزهة القلوب بسمی لیستراخچ لیدن ۱۳۳۱ ص ۲۹

۲- دیوان لغات الترک طبع استانبول ۱۳۳۳ جلد اول ص ۳۳۷

و نگاه کنید به *Mitteltürkischer Wortschatz (Nach Mahmud Al-Kâshgharîs Lughat At-Turk)* von C. Brockelmann. Leipzig 1928 S.217

۳- Dictionnaire Turk-Oriental, par Courteille

۴- Encyclopedie de l'Islâm, Tome IV p. 880; History of The Nation of the Archer (The Mongols) Grigor of Akanc. Edited by Robert P. Blacke and Richard N. Frye, Harvard-Yenching Institute 1949 p.436

۵- «و تولوی خان را بادو تومان لشکر براه ثبت روانه فرمود و قرب یک تومان لشکر بر کشتی نشسته بگریختند مونککا قاآن بر یکتای نویانرا باده تومان لشکر از ترکان دلاور بسر حد اولوغ طاق... فرستاد.» نگاه کنید به جامع التواریخ فضل‌الله بسمی ادگار بلوشه، لیدن ۱۹۱۱ ص ۱۹ و

۷۲۷-۷۳۶ نوشته شده، تألیف شهاب الدین عبدالله بن عزالدین فضل الله شیرازی، همزمان رشیدالدین فضل الله نویسنده جامع التواریخ و پسرش خواجه غیاث الدین محمد وزیر^۱، تومان بمعنی ده هزار و مسکوک ده هزار دیناری، بکاررفته است: «قبلا قآن در شهر سنه احدى و سبعین و ستمائه پانجده تومان لشکر جان شکر [بچین] روان فرموده»^۲.

تومان (= دو مان = تومن = دومن) در زبان مغولی درست معادل بیور فارسی است که در اوستا *Baevar* آمده و در پهلوی مانند فارسی بیور گویند:

سپه برد بیور سوی کارزار که بیور بود در عدد ده هزار
(فردوسی)

بیور اسب عنوانی است که بضحاك (دهاك) داده شده، یعنی دارنده ده هزار اسب:

جهانجوی را نام ضحاك بود دلیر و سبکسار و ناپاک بود
همان بیور اسبش همی خواندند چنین نام بر پهلوی رانندند
کجا بیور از پهلوانی شمار بود در زبان دری ده هزار
(فردوسی)^۳

چاو-اسکناس پس از ریال اسپانیایی و قران عربی و تومان ترکی بجااست از چاو چینی (پول کاغذی) و اسکناس روسی (اصلا فرانسه و لاتینی) یاد کنیم. امروزه لغت چاو بمعنی پول کاغذی در ایران مورد استعمال ندارد، اینگونه وسیله مبادله را اکنون اسکناس خوانند. چاو که در تاریخ ایران بآن بر میخوریم اینچنین به میان آمد: کیخاتو خان (۶۹۰-۶۹۴) برادر ارغون خان (۶۸۳-۶۹۰) از پادشاهان

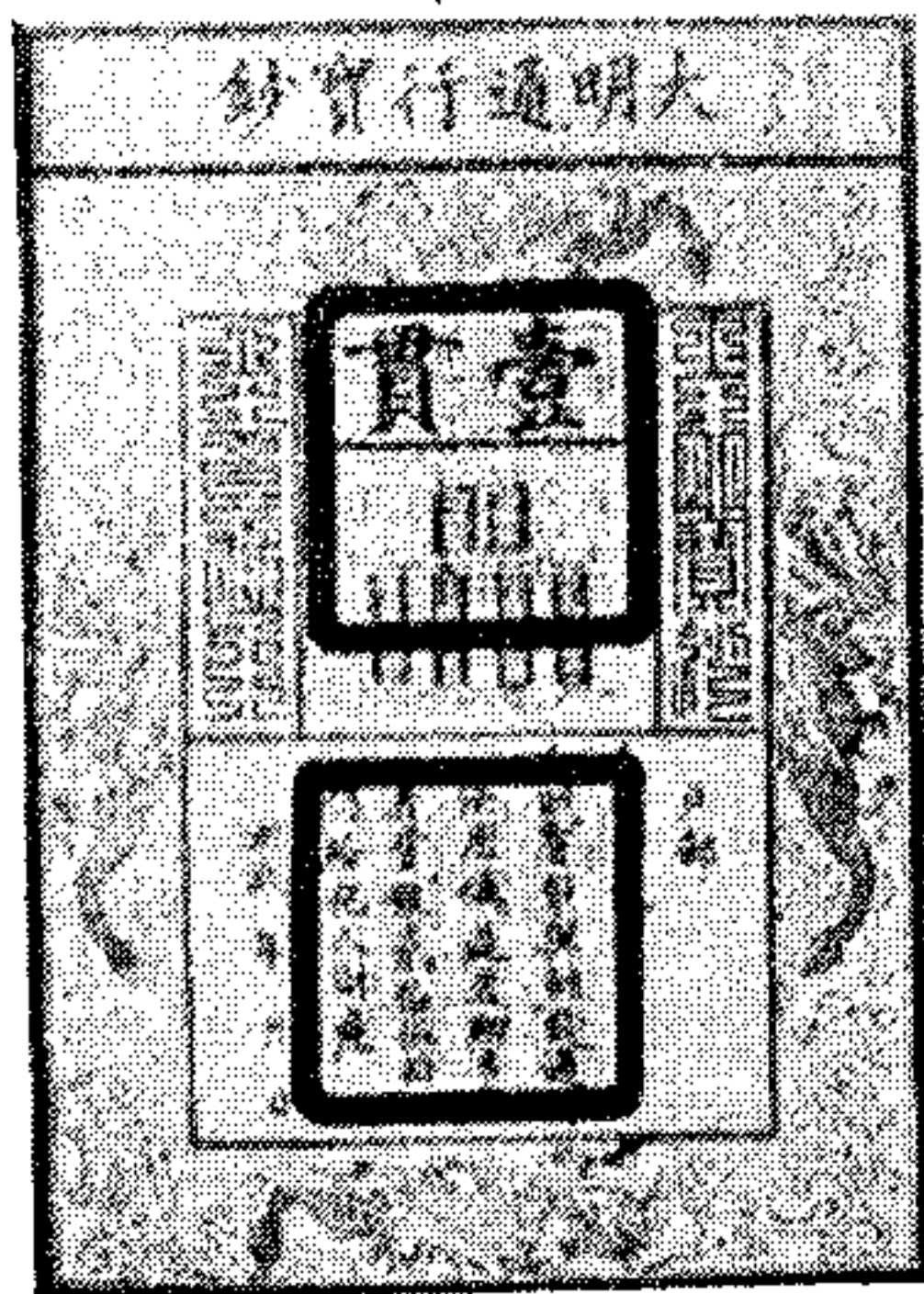
۱ - تاریخ تألیف و صاف از مرحوم محمد قزوینی است که در تاریخ جهانگشای جوینی جلد اول بخط خود در حاشیه نوشته: «وصاف علی الاظهر مابین سنوات ۷۲۷ - ۷۳۶ تألیف شده»، دانشمند نامور میرزا محمد بن عبدالوهاب قزوینی در آدینه شب ۶ خرداد ۱۳۲۸ هجری خورشیدی در تهران بیخشایش ایزدی پیوست.

۲ - وصاف العضره چاپ بهیشتی ۲۶۹ ص ۲۰

۳ - نگاه کنید بجلد اول یشتها، تفسیر اوستای نگارنده ص ۱۸۹

مغول نژاد از خاندان چنگیز مردی بود هرزه و زن باره و باده خوار و تن آسان و خوشگذران، وزیر او صدر جهان زنجانی نیز مردی بود دست باز و بلند گرای، ریخت و پاشیدگی و بخششهای بیجای این دو، خزانه دولتی را بیش از پیش تپید ساخت، کار بجایی رسید که از برای هزینه آشپزخانه شاهی بدرهم و دیناریاتومان دسترس نداشتند. از برای چاره این کار چنین اندیشیدند که مانند چین بجای زر و سیم پول کاغذی که چاو خوانده میشد، رواج دهند.

بتاریخ جمادی الاخری ۶۹۳ هجری قمری از سوی کیخاتو، پرنسپس صادر شد که از آن روز دیگر داد و ستد با مسکوک زر و سیم باز داشته شده و نباید هیچیک از بده و بستانها با پول فلزی انجام گیرد و هر که از این فرمان سرپیچد بسزای سخت دچار آید. از این پول کاغذی که «چاو مبارک» خوانده شده در همه کتب تاریخ این دوره سخن رفته است. در تاریخ و صاف که گفتیم در میان سالهای ۷۲۷-۷۳۶ نوشته شده نسبتاً بتفصیل یاد گردیده است. اینک چند جمله از آن کتاب: «و باطراف ممالک عراق عرب و عجم و دیار بکر و ریمه و



موصل و میافارقین و آذربایجان و خراسان و کرمان و شیراز میری بزرگ بدین مهم پر خطر نامزد شد و در هر ملکی چاوخانه بنیاد کردند... و در هر طرفی مبالغ مال در مؤنت چاو و صرف شد... و صورت چاو بدین منوال بود پیرامون سطح کاغذ پاره مربع کلمه بخط خطائی که محض خطا این بود نوشته و بر بالای آن از دو طرف لا اله الا الله محمد رسول الله... و فروتر

از آن ایرینجین تورچی تحریر تصویر چاو (Cao) چینی که از قرن چهاردهم میلادی است

کرده^۱ و در میانه دایره کشیده خارج از مرکز صواب و از نیم درهم تاده دینار رقم زده و بشیوه مسطور در قلم آورده که پادشاه جهان در تاریخ سنه ثلث و تسعین و ستمائه این چاو مبارک را در ممالک روانه گردانید تغییر و تبدیل کننده را بازن و فرزند بیاسار رسانیده مال او را جهت دیوان بردارند و چاو نامه بشیر از آوردند بغایت معلول ... زبده تقریرات آنکه چون چاو مبارک در عوض زر ... جاری شود فقر و فاقه ... از میان خلائق مرتفع گردد و غلات و حبوب رخص پذیرد و غنی و فقیر در درجه تساوی گیرد و شعر او افاضل عصر در مدح آن بر حسب میلان خاطر پادشاه و صاحب دیوان نتایج فکر خود باظهار رسانیدند نمودار را این بیت از قطعه یکی از افاضل ثبت کرده شد.

چاو اگر در جهان روان گردد رونق ملک جاودان گردد

و چون حکم رفته بود تا تمامیت از باب حرف که زر و نقره در انواع صناعات خود استعمال میکنند تارک شوند ایشانرا از چاو خانه مبارک متدارک کردند و بر حسب استحقاق حکام ملک مواجب و ادراوات مرتب و موظف گردانند و هر گاه که چاو سمت اندر اس گیرد باز چاو خانه برند و هر ده دینار را نه دینار چاو مجدد ستانند ... در ماه ذی قعدة سنه ثلث و تسعین و ستمائه در تبریز چاو روان شد ... بعد از سه روز فرو بهی از دیار [تبریز] دور گشت ... دکانین و اسواق ابواب معاملات را مسدود گردانیدند یکمن نان بدیناری رایج اگر می فروختند یا بنده رایج بود و بایع مسامح ... نفیروز فیروز جوش و خروش خلائق بفلك البروج پیوست و حکام و لشکریان را طاق طاق شد. عوام الناس روز جمعه در مسجد تضرع و ابتهال نمودند. بر لیغ بنفاد پیوست چاو را ابطال کنند ایلیچیان بقطع ماده شر و رفع قاعده محنت عام با طرف روانه گشتند و بفضل حق ... این داهیه ... مندفع شد ...»

چاو را براهنمایی عزالدین مظفر که از نزدیکان صدر جهان بود و از پول کاغذی چین آگاه بود، خواستند در ایران رواج دهند مردم از بدعت او بسیار بر آشفته بودند و

۱- ایرنجین تورجین عنوان کیهاتو قان است.

۲- برخی دیگر ماه شوال ۶۹۳ نوشته اند.

و در هجو او اشعاری در وصف یادشده است. جنک‌انگ ایلچی قوییلای قاآن در دربار کیخاتوقاآن نیز در این کار راهنمایی کرد.

پول کاغذی که در چینی چاویاچاو (cau) خوانده شده در همان زمان کیخاتون در کشور های پهناور قوییلای قاآن = قویلای (۶۷۹-۶۹۳ هجری قمری) پسر توالی برادر هولاکو، نوه چنگیز خان رواج داشت.^۱ چنانکه در تاریخ پیداست قوییلای پس از برانداختن خاندان پادشاهی سونگ (Sung) و رام ساختن چین شهر پکینگ را تختگاه خود برگزید و آنرا خان بالیغ یعنی شهر خان (شهر امپراتور) نامید، کاغذ خان بالیغ که در ایران معروف بود از همان زمان است.

مارکوپولو ایتالیایی و ابن بطوطه طنجی (بندر مراکش) هر دو از چاو در سیاحت نامه‌های خود یاد میکنند: مارکوپولو (Marco Polo) در سالهای ۱۲۷۵-۱۲۹۲ با پدر خود نیکولوپولو (Niccolo Polo) و عموی خود مافئوپولو (Maffeo Polo) از بازار گانان و نیز در چین بودند. در این هنگام هفده سال در دربار قوییلای قاآن آمد و شد داشت و طرف توجه امپراتور و مشاور وی بود و از سوی وی بکارهای بزرگ گماشته میشد و در سر زمینهای پهناور چین بسیار گردید و خبرهای سودمندی از آن روزگاران از چین در سیاحتنامه خود بیادگار گذاشت.

او نخستین اروپایی است که از آسیای شرقی آن روزگاران سخن میدارد. در سفرنامه خود که پس از بازگشت به و نیز تدوین شده درباره پول کاغذی که موضوع ماست در فصل ۲۴ گوید: «پول غنای خان بزرگ که در سراسر کشورش رواج دارد.

ضرابخانه (چاوخانه) خان بزرگ در همین شهر خان بالیغ است. بدینرسی میتوان گفت که اینگونه پول بکار آوردن، یکی از رازهای شیمیایی است. از درخت

۱- در وصف الحضرة در سخن از «کشادن قبلاقاآن چین را» (ص ۲۲) از چاوهم یسار میبکند: «حکم رفت تا چاوی که در ممالک چین ابواب معاملات بدان مفتوح بودی بیاوردند از خزانه زر و جوهر و ثیاب عوض داد و در شهر منادی ندا کرد که ملک ملک قاآن است و چاوچاو فغفور بعد از مدتی فرمود تا چاوی که در ممالک قاآن چون نقد عدل و بذل او جاری و رایج بود بیرون آوردند و باز منادی برنشاند که ملک قاآن و چاوچاو قاآنست ... بالضروره چاو قاآنی را قبول بایست کرد ... (از فغفور پادشاه خاندان سونگ اراده شده).

توت (morus alba) که برگهایش خوراك كرمهای ابریشم است پوستها را برگیرند و آن رشته های باریك را که در میان پوست درشت و چوب درخت است، جدا کرده بخیسانند، آنگاه در هاون کوبیده خمیر کنند و از آن کاغذ سازند، همانند آن ماده پنبه ای که از آن کاغذ سازند، اما سیاه رنگ. پس از آنکه این ساخته شد، آنرا پیاره های مختلف بریده برخی چهار گوشه و برخی دیگر اندکی درازتر...^۱ این پول کاغذی برای اینکه رسمی شود و رواج گیرد مراسمی در پی دارد، آنچنانکه سکه زر ناب و سیم مراسمی دارد. چندتن از پایوران در سر این کار گماشته هستند که گذشته از نوشتن نامه های خود در آن ورقها، آنها را مهر زنند. پس از آنکه این کارها بترتیب انجام گرفت گماشته مخصوص اعلیحضرت، مهر پادشاهی را بر نك شگرف زده، بآن پاره کاغذ مهر زنند، آن مهر رنگ زده بروی آن ورقه طبع گردد. با این ضمانت، آن ورقه اعتبار گیرد و پول رایج شود و هر که تقلب کند و چیزی مانند آن بسازد بسزای سخت دچار گردد.

از این پولهای کاغذی باندازه هنگفتی در هر بخش از کشور خان بزرگ در گردش است، هیچکس را یارای آن نیست که آنها را در دادوستد نپذیرد، جز اینکه زندگی خود بخطر اندازد. همه رعایای او بیدرنگ آن را میپذیرند و هر کالایی که دلشان بخواهد با آن خریداری میکنند، خواه آن کالا مروارید یا جواهر و یازر و سیم باشد.

بسا در سال کاروانهای بزرگ وارد خان بالیغ میشوند و در میان کالاهای خود پارچه های زربفت، بخان بزرگ عرضه میدارند. خان بزرگ دوازده تن از مردم کلاشناس و با سلیقه را بدربار خود میخواند تا کالاها را آنچنانکه باید بیازمایند و هر کدام را که پسندیدند، از روی وجدان ارزش آنها را معین کنند و يك سود شایسته هم بهریك از آنها بیفزایند. بهای هر آنچه را که برگزیدند با پول کاغذی میپردازند و صاحب کالا هم ایرادی ندارد، زیرا با آنچه او دریافت داشته میتواند بهزینه خود برساند و

۱- در اینجا از بزرگی و کوچکی جاوها و ارزشی که برای آنها معین شده، یاد میکند.

هر کالایی که خواست باهمان پول بخرد. اگر آن سوداگر از کشوری باشد که اینگونه پول در آنجا رواج نداشته باشد، با این پول در چین کالاهایی بدست میآورد که در بازارهای کشور خودش بآنها نیازمنداند.

اگر کسی از این پول کاغذی در دست داشته باشد که بواسطه استعمال خراب و مندرس شده باشد میتواند آنرا به ضرابخانه (= چاوخانه) برده، و با سه درصد کسر، پول کاغذی نو بستاند.

اگر کسی از برای حرفه خود بزروسیم نیازمند باشد و خواسته باشد با اینگونه فلزات پیاله یا کمر بند یا چیز دیگری بسازد، میتواند با پول کاغذی خود از ضرابخانه شمش زر و سیم بخرد.

اعلیحضرت حقوق لشکریان خود را با همین پول کاغذی میپردازد و نزد اینان همان ارزش زروسیم را دارد. با وجود این میتوان بیقین گفت که خان بزرگ بیش از هر پادشاهی در این جهان از گنجینه برخوردار است.^۱

ابن بطوطه که در سال ۷۲۴ در چین بوده در ذکر درهم الکاغذالتی بهاییبعون و یشترون^۲ گوید: «مردم چین با دینار و درهم چیز نمیفروشند، خرید و فروش آنان با پاره کاغذی است، بزرگی کف آدمی که در چاپخانه پادشاهی طبع شود. هرگاه این کاغذها در دست مردم خراب و پاره شود، آنها را بجایی برند که مانند ضرابخانه ماست، کهنهها را داده نو بستانند و مزدی نمیپردازند زیرا کسانی که باینکار گماشته هستند از پادشاه روزی خود را دریافت کنند. در سر این ضرابخانه (چاوخانه) یکی از سران بزرگ گماشته شده است. اگر کسی با درهم سیم و دینار، از برای خرید بیازار برود، آن پول را از او نپذیرند و نیز بآن توجه نکنند.»^۲

پس از قویلای قاآن و تیمور قاآن (۶۹۴-۷۰۶) پول کاغذی فزون و فراوان بگردش در آمد، چون زر و سیمی که آنها را پشتیبان باشد در خزینه دولتی

۱- نگاه کنید به The Travels Of Marco Polo. New- York 1926 p. 156-8 و نگاه کنید به Sino- Iranica by Laufer, Chicago 1919. p-560

۲- رحلة ابن بطوطه الجزء الثاني، القاهرة ۱۹۳۴ ص ۲۴۸-۲۴۹

چین نبود، ناگزیر کاغذی شد بی بها و از گردش افتاد. پول کاغذی بسا پیشتر از عهد مغول در چین رواج یافته بود گذشته از زمان پادشاهی خاندان سونگ (۹۶۰-۱۲۸۹ میلادی) که یاد کردیم در هنگام شهر یاری خاندان سوئی Sui (۵۸۹-۶۱۸ میلادی) بواسطه پیش آمد جنگهای پی در پی و نیازمندی بیول، بناچار پول چرمی و کاغذی بکار افتاد.^۱ پول کاغذی در ایران دوامی نداشت اما نام آن در تاریخ و ادبیات ما بجاست. در چند فرهنگ فارسی، در آن میان فرهنگ رشیدی، کلمه چاو یاد شده و از ابن یمین که در سال ۶۸۵ تولد یافت و در سال ۷۶۹ در گذشت این شعر را بگواه آورده است:

روان شد چوازمو کب شیخ عهد رهی ناروان ماند مانند چاو

از این گذشته در زبان فارسی بهیئت چاپ و چاپخانه مانده که بجای کلمات عربی طبع و مطبعه بکار میرود. شك نیست که این کلمه یادگار روزگار کیخاتو خان و از چاو و چاوخانه آن زمان است. در هفتم این کلمه بجای مانده چاپ، چاپه، چاپه خانه، چاپائی و چاپنا (چاپ کردن) موجود است.

اگر پول کاغذی یا چاو زود در ایران از میان رفت، امروزه همان پول کاغذی با اسم روسی اسکناس (اصلاً لاتین) در ایران، چنانکه در سراسر روی زمین بجز نزد قبایل وحشی، رواج دارد.

واژه اسکناس گویا بمیانجی روسها بایران رسیده باشد، زیرا در این زبان اسکوناس assignas گویند، ناگزیر این لغت ریشه و بن اسلاو ندارد بلکه از زبان لاتین است. روسها آنرا از فرانسه گرفته اند و آن اسینه assignat میباشد، از کلمه لاتین اسینگنو assigno (Signum) بمعنی حواله، امضا پول کاغذی فرانسه یا «اسینه» که در سال ۱۷۸۹ بگردش افتاد و زود جا تهی کرد و لغتش بمار رسیده، سرانجام بهتری از چاو نداشت:

۱- China Seine Dynastien. Verwaltung und Verfassung von Ferd. Heigl. Berlin 1900 S.131-132; Geschichte Chinas von Wilh. Schüler. Berlin 1712. S.47-9.

این اسکناس از همان آغاز بگردش در آمدن، روبه‌نشیب رفت و چندی نپایید که روی بکاهش نهاد. در پایان سال ۱۷۹۱ هشت درصد پایین آمد؛ در سال ۱۷۹۲ ارزش يك اسینه صد لیره ای، رسید به ۷۲ فرانك؛ در سال ۱۷۹۳ به ۲۲ لیره گرایید، پس از چندی در نك، در سال ۱۷۹۵ رسید به ۲ لیره و در مارس سال ۱۷۹۶ این صد لیره کاغذی فقط ۳۰ سانتیم ارزش داشت.^۱ این است باختصار سرگذشت پولهای ناپایداری چاو و اسینه assignat و لغاتی که از آنها بهیئت چاپ و اسکناس در زبان ما هنوز پایدار است.

پس از آنکه دانستیم ریال و قران و تومان و چاو و اسکناس از

پول

کجاست، اینك به بینیم خود کلمه پول که همه مسکوکات بهمین

نام خوانده میشود، از کجاست. پول مانند کلمات دیگری که در این گفتار یاد کردیم قدمت ندارد. پول بمعنی جسر که امروزه پل بی واو نویسند پیوستگی با کلمه ای که موضوع ماست ندارد.^۲

در نوشته‌های پیشینیان فقط در سفرنامه ناصر خسرو بنظر نگارنده رسیده که پول آلت مبادله یا داد و ستد یاد گردیده است. ناصر خسرو در هیژدهم جمادی الاولی ۴۳۸ هجری در شهر اخلاط (از شهرهای ارمنستان) بود و درباره آن مینویسد: «و در این شهر اخلاط بسه زبان سخن گویند تازی و پارسی و ارمنی و ظن من آن بود که اخلاط بدین سبب نام آن شهر نهاده‌اند و معامله آنجا بیول باشد و رطل ایشان سیصد درم باشد».^۳ اگر خوانندگان این نام در سندی قدیمتر باین کلمه برخورد کرده باشند

Cours D, Economie Politique, Troisième

۱- نگاه کنید به

Editions par Charles Gide. Paris 1913 p.377-381

شارل ژید، دانشمند نامور علوم اقتصاد، استاد دانشکده حقوق در پاریس که خود نگارنده توفیق استفاده از او داشت در چهاردهم ماه مارس ۱۹۳۲ میلادی در سن هشتاد و پنج سالگی ببخشایش ایزدی پیوست.

۲- یکی پول دیگر بپایزدن شدن را یکی راه باز آمدن (فردوسی)؛ بروت شیر همراه و شب غول نه آبت در گذر نه رود را پول (فخرالدین کرکانی - ویس و رامین چاپ کلکته ص ۱۲۱)؛ و از آثار او (شاپور) در عمارت جهان آنست کی این شهرها و بواها کی یاد کرده آید او بنا کرده است (فارسانه ابن البلخی چاپ کبیر بیج ص ۷۲)

پول (= پل) باین معنی در زبانهای ایرانی بسیار کهنسال است.

۳- سفرنامه ناصر خسرو چاپ برلین ۱۳۴۱ ص ۸-۹

باز یونانی بودن آن ثابت است و آن از ابلوس (Obolos) یونانی است که در لاتین ابلوس (Obolus) و در فرانسه ابل (Obole) شده است. ابل یک ششم درهم (در رومی در رومیه drachme) بوده، از سیم و مس سکه زده میشد. همین سکه ناچیز بوده که یونانیان بدهان مرده خود میگذاشتند. عقیده داشتند که روان پس از مرگ، بقایقی نشسته، از رود مینوی (Styx) گذشته بجهان دیگر رسد. این ابلس مزدقاییق بان خارون (Châron) میباشد،^۱ در گفتار برنج (ص ۳۸) گفتیم که چینیان از برای هزینه و توشه سفر و افسین بدهان مردگان خود صدف (گوشماهی) و برنج میگذاشتند.

شاید يك لغت فارسی که تا باندازه ای مفهوم کلمه پول را برساند

پاره

«پاره» باشد. در نوشته های پهلوی کلمه پارك بمعنی پول بکار رفته

است، بویژه پارك بمعنی رشوه و پارك ستان و پارك ستانشنیه Stânishnîh بمعنی رشوه خواری بسیار آمده، چنانکه در ارداویرافنامه و مینو خرد و جزاینها. در زبان ترکی عثمانی پارك که از فارسی گرفته شده، بمعنی پول است. خود کلمه پاره یاد آور نخستین مرحله سکه است، پیش از اینکه فلزات را سکه زنند و آنها را بنقش یا خطی بیارایند، پاره فلزات از برای داد و ستد بکار میرفت و آنها را یاد خواهیم کرد. واژه پاره در فرهنگهای فارسی بمعنی رشوه و بخشش و بها و پول یاد شده و در نظم و نثر پیشینیان بهمان معانی بکار رفته است:

شود استواری ز روزن برون

(عنصری)

گر حکم کرد باید بی پاره

(ناصر خسرو)

بل پاره دوز خرقه دایهای پاره ایم

(مولوی)

هر آنجا که پاره شد از دردرون

چون نار پاره پاره شود حاکم

ما پادشاه پاره و رشوت نبوده ایم

۱- در افسانه یونان در ادبیات متأخر یونانی خارس (Charos) یا خارنتاس (Charontas) دیومرک دانسته شده است نگاه کنید به Mythologie der Griechen und Römer Von Otto Seemann 5. Auflage. Leipzig 1910 S. 167

پرپاره زر گردد جایی که خوری می پرچشمه خون گردد جایی که کشی کین

(فرخی)^۱

در اوستا نیز بواژه‌ای برمیخوریم که مفهوم پول و مسکوک از آن شته
برمیآید و آن واژه شته (Shaêta) است که در فروردین یشت
فقره ۶۷ و اشانت یشت فقره ۱ و فرگرد (= فصل) چهارم و نذیراد فقره ۴۴ و جز اینها
آمده و در همه فرهنگهای کلمات اوستایی و در تفسیر اوستا، خاورشناسان آنرا
بمعنی پول و نقد گرفته‌اند. شتهونت (Shaêtavant) را بمعنی پولدار یا ثروتمند
دانسته‌اند.^۲ گزارندگان (مفسرین) اوستا در روزگار ساسانیان در هر جای از اوستا که
باین کلمه رسیدند آنرا در زبان پهلوی، زبان رایج زمان خودشان، به خواستک
گردانیده‌اند همان واژه‌ای که در فارسی خواسته شده و بمعنی مطلق مال و ثروت
گرفته میشود:

دانش و خواسته است نرگس و گل که بیکجای نشکند به-م
هر کرا دانش است، خواسته نیست و آنکه را خواسته است دانش کم

(شهید بلخی)^۳

از این که بگذریم، در یکی از قطعات اوستایی بواژه‌ای برمیخوریم که باید نام
يك سکه و پول مخصوص باشد و آن اسپر نه asperena میباشد.^۴ همین کلمه با

۱- در لغت نامه دهخدا چندین شاهد دیگر یاد گردیده است.

۲- Awestasprache von W. Geiger Erlangen 1877,

Zendsprache Von F. Justi, Leipzig 1864.

Avesta Language by K. E. Kanga, Bombay 1867,

La Langue De L. Avesta par C. De Harlez, Paris 1882,

Altiranisches Wörterbuch Von Chri. Bartholomae, Strassburg 1704

در تفسیر اوستای Darmesteter و Spiegel و Wolff و دیگران نیز شته بمعنی ثروت،
خواسته گرفته شده است.

۳- ابوالحسن شهید بلخی از نخستین کویندگان روزگار سامانی است. نگاه کنید به باب الالباب عوف جلد
دوم باهتمام برون، لیدن ص ۴۰۳

۴- فرهنگ اوئیم Frahang i oim, Ausgabe Von Hans Reichelt in
Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes. XIV Band
1900.

کلمات دیگری ترکیب یافته چون اسپر نومزه (asperenô-maza) که در فقره ۴۸ از فصل چهارم و ندیداد آمده ؛ اسپر نومزنگه (asperenômazangh) که در فقره ۶۰ از فصل پنجم و ندیداد آمده و در هر دو جا در پهلوی شده: اسپرون مساک asparun masâk چنانکه دیده میشود در تفسیر پهلوی ، همان کلمات اوستایی بهیئت پهلوی بکار رفته ، آنچنانکه دانسته نمیشود اسپر نه چه ارزشی داشته ، اما در تفسیر پهلوی فقره ۶۰ از فصل پنجم و ندیداد کلمه‌ای افزوده شده که در زمان ساسانیان ، در زبان پهلوی ، رایج بوده و آن «جوجن» است : ^۱ masâk Cigôn jojan êvak که تاباندازه‌ای میرساند اسپر نه اوستایی چه ارزشی داشت .

در تفسیر پهلوی اوستا آنچنانکه یاد کردیم و در نوشته‌های پهلوی ، چون فرهنگ پهلویک که مناختای خوانده میشود و بند هش و شایست نه شایست ، بهیئت « ۲۲ » نوشته شده (در فرهنگ پهلویک زوزن Zuzan هم نوشته شده) ^۲ این نشان یا علامت (ideogramme) در قرأت سنتی زرتشتیان جوجن خوانده شده ، همان است که در برهان قاطع جوجن یاد گردیده : « جوجن بلغت زند و پازند بمعنی درم باشد که چهل و هشت حبه است » . باز برهان در تحت کلمه جوهره آورده: « جوهره درم را گویند که چهل و هشت حبه است » . و بارسوم در لغت زوزن نوشته: « زوزن بکسر ثالث بروزن مؤمن درم باشد که بعربی درهم گویند و آن چهل و هشت حبه است » . شبیه نیست که جوجن

- ۱- نگاه کنید به Avesta Grundtexte Sammt Der Huzvâresch, Übersetzung I Band: der Vendidad von F. Spiegel, Wien 1853 S. ۶۷, Pahlavi Vendidad by Behramgore Anklesaria. Bombay 1949 p. 130
 ۲- نگاه کنید به An old pahlavi – Pazand Glossary. Edited by H. J. Asa and M. Haug, Bombay-London 1870. p.135 and 243
 و بفصل ۱۸ فرهنگ پهلویک
 Frahang I Pahlavik Edited by Hein. Junker, Heidelberg 1912
 بفصل ۱ آن و بصفحه 78

یوستی در فهرست لغات پهلوی بندهش دودن هم یاد کرده است

Bundehesh von Justi, Leipzig 1868 S. 147

زوزن = جوجن مشتبه نشود بازوزن که از توابع خواف (در خراسان) است . نگاه کنید به نزهة القلوب حمدالله مستوفی ص ۱۵۴ و بصحفات اولی تاریخ بیهقی که از زوزنی یاد میکند.

= زوزن، در متون پهلوی بجای درهم آورده شده^۱ و ارزش آن چهارم يك ستير (= سیر) است یا آنچه آنکه در فصل اول شایست نه شایست فقره ۲ آمده: « و هر ستیر چهار درهم سنك»،^۲ یا آنچه آنکه در روایات آمده: « و هر استیر چهار درهم بود».^۳ بنابراین از اسپر نه در اوستا يك گونه مسكوك یا پول یا وسیله داد و ستد اراده شده و مفسرین نامه دینی در زمان ساسانیان آنرا نیز چنین چیزی دانسته اند که معادل آنرا جوجن (= درهم) آورده اند. از اینکه در زمان اوستایی پول بوده یا خود اجناس بهم مبادله میشده، سخن خواهیم داشت. در اینجا باید گفته شود که جوجن = زوزن از لغات ایرانی نیست، بلکه از لغات بیگانه است که آنرا هزوارش نامند. اینگونه لغات سامی (ارامی) در نوشته های پهلوی فزون و فراوان است. لغت مورد بحث ما نیز از آنهاست که از يك زبان قدیمتر سامی که اکدی باشد داخل زبان ارامی شده است. زوزو Zūzu در زبان اکدی بمعنی يك پاره سیم (نقره) یاد شده و در ارامی نام يك پول نقره ای كوچك است.^۴

برخی از دانشمندان گویند که در زمان اوستایی هنوز پول دادوستد در اوستا مسكوك در ایران نبوده و نبایستی در اوستا از آن سخن رفته باشد.^۵ درست است در کهنترین بخش اوستا از آن سخنی نیست، زیرا از قرن ششم پیش از مسیح پول در ایران شناخته شده است. اگر در بخشهای متأخر اوستا مسكوكی یاد شده باشد نباید شکفت آمیز باشد، اما معمولاً در اوستا، در بخشهایی هم که نسبتاً متأخر دانسته شده از برای مزد کاری و دینه گناهی از جنس سخن رفته و بویژه چهار پایان

۱- نگاه کنید به Sacred Books of the East, Vol V by West p.241.

«وست» کلمه هزوارش را gūgan خوانده و «دارمستتر» در ترجمه اوستای خود Zūzō آورده است و بکلمه asperena در Altiranisches Wörterb, Von Bartholomae Sp. 218

shāyast-ne Shāyast by Jehangir Tavadia, Hamburg 1930 p. 135-۲

Die Traditionelle Literatur Der Parsen von F. Spiegel -۳

Wien 1860 S. 88; Zoroastrian Civilization by M. N. Dhalla. -

New York 1922, p.357

Akkadische Fremdwörter Von Zimmern, Leipzig 1917 S. 21 -۴

Ostiranische Kultur Von W. Geiger, Erlangen 1882 S. 397 -۵

وسیله داد و ستد است. همچنین است در ودا Veda و تورا و همه آثار کتبی قدیم. از برای نمونه چند فقره از فرگرد (= فصل) هفتم و نندیداد را که در آن از مزد پزشک (baéshaza) و ستور پزشک (بیطار) سخن رفته یاد میکنیم. در فقرات ۴۱-۴۳ آن فرگرد آمده: «آتوربان (= موبد) را درمان کنند برای يك آفرین نيك؛ خانخدای را درمان کنند بارزش پست‌ترین ستور؛ دهخدای ده را درمان کنند بارزش يك ستور میانگین؛ شهربان شهر را درمان کنند بارزش بهترین ستور؛ شهریار کشور را درمان کنند بارزش يك گردونه چهاراسبه». در فقره ۴۲ از زن خانخدای (کدبانو) و زن دهخدای و زن شهربان و زن شهریار سخن رفته و مزد پزشکی که بیماری آنرا چاره بخشیده باشد، بحسب ترتیب، يك ماده خر و يك ماده گاو و يك مادبان و يك ماده شتر معین شده است.

در فقره ۴۳ درباره مزد پزشکی که بزرگ زاده‌ای را از ناخوشی برهاند و مزد ستور پزشکی (بیطار) که چارپایان را تندرست سازد، آمده: «بزرگ زاده را درمان کنند بارزش بهترین ستور؛ بهترین ستور را درمان کنند بارزش ستور میانگین؛ ستور میانگین را درمان کنند بارزش پست‌ترین ستور؛ ستور پست‌ترین را درمان کنند بارزش يك پاره گوشت».

در اوستا باینگونه فقرات که میرساند مزد کار و دادوستد با جنس بوده، بسیار است. همه آنها را یاد کردن سخن دراز خواهد شد. در ایران و در همه جای روی زمین پیش از اختراع سکه، جنسی که بدان نیازمند بودند با جنس دیگر مبادله

۱- بجای موبد - خانخدا - دهخدا - شهربان - شهریار بحسب ترتیب در متن آمده athravan dainghu paiti - Vîspaiti- nmânô. paiti-

در نوشته‌های پهلوی پست‌ترین ستور و ستور میانگین و بهترین ستور بحسب ترتیب خرو کاو و اسب یا شتر است. ستور در اوستا ستوره Staora بمعنی مطلق چارپایان بزرگ است در فارسی ستور با سب اطلاق میشود. در مقابل چارپایان بزرگ در متن انومیه anumya آمده که چارپایان خرد چون بز و میش باشد در نوشته‌های پهلوی ستور پزشک، بیطار است. کلمه دامپزشک در این چند سال اخیر ساخته شده و بدساخته‌اند. چنانکه دیده میشود مزد پزشک نظر بطبقات مردم بارزش (ارجنگه arejangh) چارپایان است. این مزد از آفرین نيك یادعای خیر مؤید شروع میشود و بایک پارچه گوشت یا يك خوراک از طرف صاحب بز یا میش انجام میگردد.

میشد. در میان چیزهای گوناگون برخی از آنها بیشتر از برای مبادله اختصاص یافت، از آنهاست گوشماهی که در بخش بزرگی از سرزمینها، از اقیانوس آرام (Pacifique) گرفته تا کرانه‌های مکزیك رواج داشت. شك نیست که وسیله مبادله از حیث زمان و مکان تغییر میکرده و نزد قومی جنس مخصوصی طرف توجه بود، مثلا نزد اقوام اولیه سنك چخماخ (Silex) بیشتر خواستار داشت.^۱

نزد چینها مروارید و سنك یشم و کاسه سنکپشت و ابریشم و کتان در داد و ستد بجای پول بکار میرفت. پارچه کتان بایستی به پهنای و درازای معینی بریده شده باشد. در زمان پادشاهی وتی Wu-ti (۱۴۰-۸۷ پیش از مسیح) بزرگان کشور یا خویشان و بستگان که روزانه یا در هنگام جشنها بدربار میآمدند، پاره‌های چهار گوشه‌ای از پوست جانوران با پراتور خود تقدیم میکردند. این چرم پاره‌ها پس از آن مهری یافته در میان مردم در داد و ستد بکار میرفت، باینکه پول فلزی مسكوك سالها پیش از آن در چین رواج داشت.^۲

در ایران هم در زمان داریوش و جانشینان وی با آنکه پول مسكوك موجود بود، چیزهای دیگر هم بجای سکه بکار میرفت و از آن یاد خواهیم کرد. از زمان اولیه که بگذریم در نزد بسیاری از اقوام شبان و گله‌دار، چارپایان خانگی چون گاو و گوسفند وسیله معامله بوده، چنانکه در اشعار هومر Homère یونانی ارزش زین افزارهای (اسلحه) برخی از ناموران و دلیران به گاو (bous) بر آورده شده است و در اشعار اشیل (Eshyle) یونانی (۵۲۵-۴۵۶ پیش از مسیح) گفته شده: زبان خموشی کسی را میتوان به گاو خرید و روی زبانش يك گاو گذاشت، از این عبارت پول اراده شده، زیرا گاو وسیله خرید و فروش بود. همچنین لغت پکونیه pecunia که در زبان لاتین بمعنی پول و ثروت آمده از پکوس pecus که چارپای خانگی یا گله وره است،

۱-Harmsworth History of the World Vol. XIV London 1914 p, 5707-

سنك چخماخ از برای برافروختن آتش هم بآن نیازمند بودند. این سنك آتشزنه را «زند» خوانند.

۲-China Seine Dynastien... Von F. Heigel. Berlin 1900 S. 127

درباره وتی از خاندان Han نگاه کنید بصفحه ۱۰ همین کتاب حاضر بگفتار اسپست.

در آمده است پلینیوس (plinius) در نخستین سده میلادی مینویسد : « نام پول پکونیه از پکوس در آمده که گله یا چارپای اهلی است، نخستین کسی که مس سکه زد پادشاه سوریوس Severius بود ، پیش از او در روم پاره فلز بدون اینکه سکه خورده باشد و دارای نشانی باشد، بجای پول بکار میبردند»^۱.

در زبان فرانسه کلمه پکون *pecune* بمعنی پول و مشتقات آن *pecuniaire* و *pecunieux* یادگاری است از همان روزگاران .

دیگر از چیزهایی که در مرزوبوم معینی رواج داشته و وسیله معامله بوده برنج است ، در ژاپن و بسته جای غالب زده در آسیای مرکزی و پوست جانوران (مانند سمور و سنجاب) در سرزمینهای خلیج هودسون Hudson در امریکای شمالی و پارچه پنبه‌ای یا نمک کلوخی در افریقای مرکزی . در میان همه اینها و بسا چیزهای دیگر که هر یک در جایی چون پول بکار میرفت ، برخی از همان روزگاران کهن برتری یافته، بده و بستانها با آنها انجام میشده و رفته رفته در همه جا و نزد همه مردم روی زمین پذیرفته گردید و آن زروسیم و مس است که در طبیعت بیش از هر چیز پایدارتر است و دیرتر تباه میگردد .^۲

در توراتهم در کهن‌ترین بخش آن مانند اوستا در بسیاری از موارد ، مبادله کالا بهمدیگر یاد شده ، بویژه سیم (نقره) وسیله داد و ستد بوده : در سفر پیدایش، باب ۲۳ از این سخن رفته که ساره زن ابراهیم در صدویست و هفت سالگی در کنعان از جهان در گذشت، ابراهیم در آنجا سرزمینی برگزید چهارصد و پنجاه مثقال سیم با تراز و سنجید

۱- Plinius' *Historia Naturalis* XVIII 3.2, XXXIII, 13.2
پکوس *pecus* لاتین مطابق است با *pasu* یا *fshu* اوستایی که نیز بمعنی چارپای خانگی و جانور اهلی است، از همین کلمه است شبان (بضم شین) در فارسی که در پهلوی شوپان گویند، لفظاً یعنی نگهبان گله و رمه نشو + *pâsh* یعنی پاییدن. افتادن حرف فاء اوستایی از سرواژه های فارسی بسیار رایج است، مانند فشرمه *fsharema* که در فارسی شرم شده است . هبشت دیگری از این کلمه در فارسی شوپان است. پس این کلمه با چوپ و چماق ترکیب نیافته است.

۲- Cours D, *Economie politique* par Charles Gide
3. Edition, Paris 1913, p. 335-6

و آن زمین را خرید و ساره را بخاک سپرد .

در بخشهای پسین تر از « اسفارخمسسه » از درم زرسخن رفته، چنانکه در باب دوم از کتاب عزرا که از آزاد شدن اسراییلیان بفرمان کورش هخامنشی و از بردگی بیرون آمدن آنان و برگشتن از بابل باورشلیم برای ساختن خانه خدا، سخن رفته در فقرات ۶۸-۶۹ آمده : « از جمله هدایایی که آنان از برای پیشرفت کار بگنجینه آنجا دادند ، شصت و یک هزار درم زر و پنج هزار منای سیم و صد دست رخت از برای کاهنان بود »^۱. همچنین در بسیاری از جاهای توراة از شقل که آنرا یاد خواهیم کرد ، نام برده شده است و در سفر خروج (Exodus) در باب ۳۰ فقره ۱۳ گفته شده يك شقل بیست قیراط است . در آن بخشهایی از نامه دینی یهود از پول سکه زده یاد شده که پس از تأسیس پادشاهی هخامنشیان نوشته شده، یعنی زمانی پس از گشوده شدن بابل (در سال ۵۳۹ پیش از مسیح) بدست ایرانیان و آزاد شدن یهودیان بفرمان کورش.^۲

آنچنانکه در تاریخ معروف است اختراع سکه از سده هفتم پیدایش سکه
پیش از مسیح از کشور لیدیا Lydia سرچشمه گرفته است .
هرودت هم در سده پنجم پیش از میلاد نوشته : « در میان مردمان و ملت هایی که ما میشناسیم مردمان لیدیا نخستین کسانی هستند که از برای مصرف خود از زر و سیم سکه زدند ».^۳
بنابتنحقیق دانشمندان امروزه ثابت است که اختراع سکه در روزگار شهریاری خاندان مرمناد (Mermnade) بود .

پنج تن از این خاندان در لیدیا که پایگاهش ساردس Sardes (در فرس هخامنشی سپردا Sparda) خوانده شده پادشاهی راندند^۴ . این خاندان تاریخی بخشی از آسیای کوچک را از کرانه دریای اژه (Egée) گرفته تا رود هالیس (Halys) (امروزه قزل

۱- به تعبیر باب ۷ فقرات ۷۰-۷۲ نیز نگاه کنید که از درم طلا و منای نقره یاد شده است .

Numismatique Ancien par J. B. A. A. Barthelemy, Paris 1866 P.7
Herodotos I, 94

۱ Gyges; 2 Ardys; 3 Sadyattes; 4 Alyattes; 5 Kroisos

ایرماق) فرمان خود داشتند در مرز جنوب غربی لیدیا سرزمین یونیه (در فرس هخامنشی Yauna) بود که از سده هفتم پیش از مسیح جزء پادشاهی لیدیا گردید. گروهی از دانشمندان بر آنند که این یونها (مهاجرین یونانی) بودند که در خدمت دولت لیدیا سکه زدند و این اختراع را که پس از پیدا شدن خط، بزرگترین اختراع است جهانیان مدیون یونها میباشند. کهن ترین سکه ای که امروزه در دست داریم از قرن هفتم پیش از میلاد است. اختراع سکه از زمان گیگس Gyges سرسلسله خاندان مرمناد آغاز شده است. بنا بیک نوشته (کتیبه) آشوری این پادشاه در سال ۶۶۰ پیش از میلاد هنوز زنده و فرمانروای لیدیا بود. کارسکه در زمان پنجمین پادشاه، کروسوس بخصوصه رونق یافت. این کروسوس Kroisos همان آخرین پادشاه لیدیاست که در سال ۵۴۷ یا ۵۴۶ پیش از مسیح بدست کورش شکست یافت و کشورش جزء امپراتوری هخامنشیان گردید. کشور لیدیا بخصوصه از فلزات گرانبها بسیار برخوردار بود. کهن ترین سکه لیدیا از فلزی است که الکترون Elektron خوانده میشود و آن فلزی است آمیخته بزرسیم، در حدود سی درصد آن نقره است. الکترون از رود پاکتولوس Paktolos که پایگاه ساردس (سپردا) در کنار آن افتاده بدست میآید.^۱ گویند ورقهای زرین با آب روان بود، هنوز هم در زبانهای اروپایی نام پاکتولوس در مجاز و استعاره بمعنی «سرچشمه ثروت» گرفته میشود.

کوه تمولوس Tmolos که سپردا در پایه آن افتاده از کان زر بهره مند بود از آنجاست ورقهای زرین رود پاکتولوس که از آن کوه سر ازیر میشد.^۲ پول مسکوک از لیدیا در همان سده هفتم پیش از میلاد، بشهرهای یونانی نشین و مرکزهای بازرگانی یونانیان راه یافت^۳ و در قرن ششم پیش از میلاد به سیسیل و ایتالیا رسید، چندی پس از آن

۱- Geschichte des Altertums Von E. Meyer. Band III. Stuttgart 1937. S. 507-8

۲- Leitfaden Der Alten Geographie Von H. Hahn. Leipzig 1882 S. 94-5

۳- Geschichte Des Orientalischen Völker im Altertum von Justi, Berlin S. 342-3; Griechische Geschichte Von Ettore Ciccotti, Gotha 1920 S.48

بخاورزمین شناخته شد .

سکه در ایران

بی شک پیش از بسر کار آمدن هخامنشیان و گشوده شدن لیدیا بدست کورش در سال ۵۴۷ یا ۵۴۶ پیش از میلاد مسیح، ایرانیان از اختراع پول و رواج آنها در خاک همسایه خود آگاه بودند، زیرا ایرانیان در روزگار شهر یاری ماد ها بالیدیا همسایه بودند و با آن مرز و بوم سر و کار بهمرسانیدند . در زمان سومین پادشاه توانای ماد هو و خستره Huvakhshatra (۶۲۴ - ۵۸۵) (Kyaxares) از سال ۵۹۰ پیش از میلاد میان ایران و لیدیا جنگ در گرفت . این نبرد هو و خستره با الیاتس Alyattes، پدر کروسوس Kroisos پنج سال دوام داشت . گاهی بسود ایرانیان و گاهی بسود مردمان لیدیا بود ، در این گیرودار هو و خستره در سال ۵۸۵ از جهان در گذشت و پسر جوانش ایشتوویگو Ishtuwigu (استیاج Astyages) جانشین وی آن جنگ را همچنان ادامه داد تا اینکه در روز ۲۸ ماه مه ۵۸۵ کسوف تمام روی داد ، تاریکی همه جا را فرا گرفت ، هماوردان این گرفتگی خورشید را ، نشانه خشم آسمانی دانسته، بیم و هراس بهمه چیره شد، دست از پیکار برداشتند و باشتاب با همدیگر سازش و آشتی آغاز کردند . گویند تالس Thales فیلسوف ودانای یونانی ، از یونهای (Yauna) آسیای کوچک که در سال ۶۲۴ در میلئتوس (Milet = Miletos) تولد یافت و در سال ۵۴۳ در گذشت این گرفتگی خورشید را از پیش خبر داده بود . در این میان پادشاه بابل و پادشاه کیلیکیا (Cilicia = Kilikia) میانجی این سازش بودند ، زیرا پیشرفت و کشور گشایی ماد از برای این دوسرزمین پر آسیب مینمود .^۱ رود هالیس (Halys) مرز خاوری لیدیا و امپراتوری ماد گردید در این سازش و آشتی ارینیس

۱ - دو پادشاه که میانجی سازش بودند : پادشاه کیلیکیا بنام Siennésis و پادشاه بابل بنام Labynète (Herodotos 1.74) خوانده شده چنانکه نولدکه Nöldeke گوید : هرودت باشتیاب نام پادشاه بابل آن زمان را Labynetos (= Nabunaïd) در فرس هخامنشی نوشته (Nabunaita) یاد کرده، این پادشاه نبوکدنزر Nebucadnezar بوده که نبوئید Nabunaid جانشین او است . نگاه کنید به Aufsätze Zur Persischen Geschichte, von Nöldeke. Leipzig 1887 S. 10-11

(Aryenis) دختر الیانس (Alyattes) بازدواج به ایشتوویگو پسر هووخشتره داده شد.^۱

این سرگذشت تاریخی را از اینرو یاد کردیم تا دانسته شود که از اختراع سکه یا پول در لیدیا ایرانیان نسبتاً زود آگاه شدند. پس از افتادن لیدیا بدست کوروش، این کشور با سرزمین یونه (Yauna) یکی از خشتره پاون (Khashthra-pâvan) نشین (ساتراپی) هخامنشیان گردید و ساردس (سپردا) همچنان پایتخت آن بود و کارگاه سکه‌زنی (ضربخانه) آنجا در زمان کوروش و کمبوجیه نیز پول سکه میزد.^۲

سکه داریوش داریوش بزرگ سومین شاهنشاه خاندان هخامنشی (۵۲۱-۴۸۵ پیش از مسیح) پس از آرام کردن کشورهای پهناور خود و فرو نشانیدن آشوبهایی که با سرکار آمدن گوماته Gaumâta (اکتبر ۵۲۲ کشته شد) و دست‌اندازی وی بتاج و تخت هخامنشیان ، برخاسته بود ، بر آن شد که پولی بوجود آورد که در همه جا پذیرفته شود و شایسته شاهنشاهی وی باشد بویژه در زمان وی

۱- نگاه کنید به Geschichte der Meder und Perser von Justin v. Prásak I Band Gotha 1906 S. 163 ; Geschichte des Alten Persiens von F. Justi, Berlin 1879 S. 13-14 ; Geschichte Des Altertums von Eduard Meyer 3. Band, Zweite Völlig neubearbeitete Auflage, Stuttgart 1937 S. 163 - 166 ; Orientalische und Griechische Geschichte von Wilh. Soltau I Band, Breslau 1913 S. 94-96.

کسوف کامل که در هنگام جنگ هووخشتره در لیدیا روی داد همان کسوف معروف ۲۸ ماه مه ۵۸۵ پیش از میلاد مسیح است ، نه کسوفی که پیش‌تر از آن در ۳۰ ماه سپتامبر ۶۱۰ پیش از میلاد روی داده و در میان تاریخ نویسان نو، رانکه Ranke با اشتباه آن را در جنگ لیدیا یاد کرده است :

Geschichte Des Altertums von Leopold v. Ranke, Berlin-Stuttgart 1937 S. 108

درباره کسوف ۳۰ سپتامبر ۶۱۰ که بنا بحساب دقیق فقط در شمال دریای سیاه، کامل بوده و از حیث زمان هم با زمان جنگ لیدیا سازش ندارد نگاه کنید به Aufsätze Zur Persi. Geschichte von Nöldeke S. 10

۲- Histoire De L' Art Dans L'Antiquité Par Georges Perrot et Charles Chipiez Tome V. Paris 1890 p. 856.